

کلام جدید

جلسه دوم: شبیه مهم تجربه دینی - بخش اول

استاد احسان عبادی

تایپ و تنظیم:
محمد جواد اسماعیلی

1398

تجربه دینی

دلیل ترویج تجربه دینی از سوی شایرماخر

عوامل زمینه ساز تجربه دینی

فلسفه نقادانه جناب کانت

ارتباط تجربه دینی با حوزه های مختلف کلام

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَّوْاْتَكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَ عَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تَمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقيه الله في ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت
حجّه بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره مند سازی.

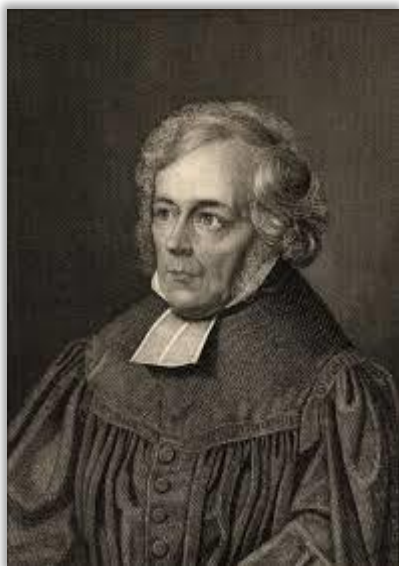
تجربه دینی

در این بخش به بحث مهم تجربه دینی می رسیم. بحث تجربه دینی امروز در جهان غرب تفکر برخی فلاسفه است،
و چون در کشور ما هم متاسفانه توسط یک سری افرادی مانند دکتر سروش و آقای شبستری و دیگر افراد پخش و
ترویج شده، گاهی تفکرات غلط و انحرافی و شیطانی در ذهن های برخی از جوانان شکل ما گرفته است. ابتدا به
چیستی این بحث می پردازیم و مولفه آن را مورد بررسی قرار می دهیم و سپس آن را نقد می کنیم.

عقاید مسیحیت و مضامین کتاب مقدس با فهم عمومی انسان ها خیلی جور نبود. یک سری مطالبی نوشته بود که
واقعا با عقل جور در نمی آمد. برای مثال حضرت یعقوب با خدا کشتی گرفت و خدا را زمین زد. حضرت داوود با فلان
زن نعوذ بالله زنا کرد. حضرت لوط با دختران خودش زنا کرد. یا بحث تثلیث یعنی سه خدایی که مسیحی ها دارند و
حضرت عیسی را پسر خدا یا خود خدا می دانند. یک تصویر انسان واری از خداوند نشان دادند. این مسائل باعث
شد مباحثی مانند گناه ذاتی انسان که هر کس به دنیا می آید گنهگار است، به خاطر اشتباهی که حضرت آدم کرد.
این طور چیزهایی که در کتاب مقدس بود باعث شد یک سری از متفکران و آزاداندیشان گرایش های الحادی و
کفرآمیز پیدا کنند. گفتند اگر دین به این معناست ما دین را نمی خواهیم. این افراد کنار رفتند.

اما یک سری متفکران هم نمی توانستند به دین آبا و اجداد خودشان پشت کنند. برای حفظ این دین نظریه ای به
نام تجربه دینی را اختراع کردند. به عنوان گوهر و اساس دین که توسط فردی به نام شلایرماخر یکی از متکلمین
پروتستان آلمانی این نظریه تجربه دینی پایه گذاری شد. این نظریه می گوید تو گوهر و اساس دین را به عنوان دین
مسیحیت بپذیر، حالا بقیه مسائلی که در کتاب مقدس است و با عقل جور در نمی آید زوائد کار است و خیلی مهم
نیست.

دلیل ترویج تجربه دینی از سوی شلایرماخر



فردریک شلایرماخر

پس شلایرماخر به دو دلیل تجربه دینی را رواج داد. اول اینکه حفظ دین مسیحیت و جذب نسل نویی که به این دین پشت کرده بودند، با این توجیه که اساس دین یک احساس و توجه باطنی است. حالا ممکن است یک سری عقائد دین با عقل شما جور در نیاید و آن مهم نیست. تو گوهر اصلی دین را بپذیر و مسائلی مانند کتاب مقدس و نماز ظاهر دین است. حالا کسی نیست به شلایرماخر بگوید تو اصل دین را بپذیری اعمال و عقاید هم جزیی از خود دین است. نمی توانی بگویی من مسلمانم اما نماز نمی خوانم. نمی توانی بگویی من مسلمانم ولی قرآن را قبول ندارم.

دوم اینکه دین را از یک سری نقادی های فلاسفه ای مانند جناب کانت و جناب هیوم مصونیت و محافظت کند. فلاسفه ای مانند کانت و هیوم به دین حمله کردند و یک سری مباحثی را گفتند که جلوتر خواهیم گفت. شلایرماخر برای اینکه دین را از گزند انتقادات این افراد دور کند بحث تجربه دینی را مطرح کرد. بعد از شلایرماخر این جریان توسط یک سری افراد دیگری ادامه پیدا کرد که اساس دین بر یک لحظه تجربه قرار دارد. تجربه و ارتباطی که با خداوند دارید، ذاتا دین است. حالا نیازی نیست یک سری برهان و دلایلی بیاورید. نماز و روزه و امثالهم پوسته دین است و قبول داشتید یا نداشتید مهم نیست، فقط اصل دین را بپذیرید.

عوامل زمینه ساز تجربه دینی

اما اندیشمندان تقریبا پنج دلیل را به عنوان عوامل زمینه ساز تجربه دینی مطرح کردند:

- 1- ظهور مکتب رمانتیک در غرب
- 2- تعارض علم و دین در مسیحیت
- 3- مخالفت با الهیات طبیعی
- 4- نقادی های وارد شده بر کتاب مقدس
- 5- فلسفه نقادانه جناب کانت

حال موارد فوق را توضیح می دهیم.

ظهور مکتب رمانتیک در غرب

تفکرات فلسفی غرب در قرن هیجدهم و نوزدهم میلادی به بن بست رسید. کسانی که امروز دم از فلسفه غرب می زنند نمی دانند که این فلسفه در خود غرب به بن بست رسیده است و یک نهضت احساس گرایی رمانتیک ظهور کرد که مبنای آن دیگر عقل نبود، بلکه احساسات و عواطف بود و مطلق انگاری عقل را نقد می کرد. می گفت مطلق با عقل نمی توانی پیش بروی. در اینجا ما با این مکتب رمانتیک هم نظر هستیم. ما با عقل تنها نمی توانیم همه چیز را کشف کنیم. خود اروپا به این نتیجه رسید. غرب پرستان بدانند کسانی که دم از غرب و زندگی غربی می زنند و آنها را الگوی خودشان می دانند، بدانند که خود غربی ها در قرن هیجدهم و نوزدهم در مکتب رمانتیک به این نتیجه رسیدند که عقل به تنهایی کافی نیست.

شلایرماخر روح این مکتب یعنی عقل به تنهایی کافی نیست را به دین هم تعمیم داد و بحث تجربه دینی را مطرح کرد که گفت قلب دین همان تجربه دینی است. یعنی اگر با عقلت از دین چیزی متوجه نشدی ایرادی ندارد و با روح و عواطف آن را بپذیر.

تعارض علم و دین در مسیحیت

دلیل دوم تعارض علم و دین در بحث مسیحیت بود. ما در اسلام تعارضی بین علم و دین نداریم. علم و دین کنار هم هستند و به هم ربط دارند که جلوتر توضیح خواهیم داد. ما در اسلام افتخار می کنیم که هر چه دین گفته است عقل می پذیرد و هر چه عقل سالم و درست هم می گوید دین می پذیرد.

با پیشرفت های چشم گیر در حوزه علم متوجه شدند که خیلی از مسائل مسیحیت به علم و عقل نمی خواند. همان قضیه معروف گالیله که می گفت زمین به دور خورشید می چرخد. اما مسیحیت و کلیسا نپذیرفتند. علم هر چقدر بیشتر پیشرفت کرد کلیسا را عقب تر انداخت. تعارض بین علوم نوین و اعتقادات دینی مردم پیش آمد. شلایرماخر برای اینکه دین را نجات دهد حوزه آن را از علم جدا کرد و به دو نوع تجربه دینی و علمی اعتقاد پیدا کرد. پس یک تجربه دینی و یک تجربه علمی داریم. این دو موضوع با هم متفاوت هستند. به اعتقاد شلایرماخر اگر تعارضی بین علم و دین پیدا کردید، بین اعتقادات دینی و آن پژوهش های علمی است. از نظر شلایرماخر اعتقادات دینی همان تفسیر های تجربه دینی شما هستند. پس این تعارض و اختلافی که بین علم و دین می بینید آسیبی به اصل و گوهر

دین که همان تجربه دینی است نمی رساند. تجربه دینی شما ممکن است این باشد که با علم تفاوت داشته باشد. اشکالی ندارد و باز هم به گوهر دین بر می گردید. اصل دین و گوهر دین را قبول دارید و حالا این تجربه دینی تو خیلی مهم نیست و پوسته دین است. برای اینکه از دام تناقض با علم فرار کنند می گفتند این تجربه دینی ماست که ممکن است با علم تناقض داشته باشد و ممکن است بعدها عده ای بیایند تجربه دینی آنها با علم تطابق داشته باشد. این طور از قضیه فرار می کردند. پس این تعارض آسیبی به اصل دین نمی رساند.

مخالفت با الهیات طبیعی

الهیات از زمان توماس آکوئیناس به بعد به الهیات طبیعی و الهایت وحیانی تقسیم شد. الهیات طبیعی یعنی چیزهایی که مبتنی بر عقل هستند و الهایت وحیانی یعنی چیزهایی که مبتنی بر وحی هستند. الهیات طبیعی که همان عقلی باشد در حقیقت نوعی بررسی و تحلیل فلسفی و عقل گرایانه دین بود که همان آثار ارسطو و افلاطون و امثالهم در آن زیاد بود. یک تفسیری از دین فقط بر مبنای عقل است.

آرام آرام عصر جدید و ظهور عقل گرایی روشنگری در قرن هیجدهم، یک سری انسان های تجربه گرایی مانند هیوم الهیات طبیعی را در جهان غرب به چالش کشیدند. پس یک سری انسان هایی که تجربه گرایی را ملاک قرار می دهند. آنها آمدند و الهیات عقلانی و طبیعی را به چالش کشیدند. هیوم با تکیه بر مکتب تجربه گرایی عناصر مختلف الهیات طبیعی و عقلانی را مانند وجود معجزات، برهان نظم و امثالهم را مورد نقد قرار داد و سخت بر آنها تاخت. گفت انسان این امور را تجربه نکرده است. به مسلمانان گفت شما قیامت را تجربه نکردید پس نیست. هیوم گفت شما خدا را ندیدید و تجربه نکردید پس نیست. جهان ماورا و وحی و فرشته را ندیدید پس نیست. اینجا بود که دوباره شلایرماخر که مبدع و آورنده تجربه دینی بود می خواست یک توجیه معقولی برای دین پیدا کند تا الهیات طبیعی در برابر هیوم شکست نخورد. شلایرماخر تلاش هایی کرد که این تلاش ها باعث پیدایش یک الهیاتی به نام الهیات ثبوتی شد. شلایرماخر بحث های مطرح شده در مورد دلایل اثبات وجود خدا، اثبات اعتبار کتاب مقدس، معجزات انبیا و نظیر اینها را در بحث حاشیه و پوسته دین مطرح کرد. آقای شلایرماخر در هر چیزی کم می آورد می گفت پوسته دین است. شلایرماخر قلب و گوهر دین را همان عواطف و احساسات و همان تجربه دینی بنا کرد. پس بنا بر اعتقاد شلایرماخر با بن بست رسیدن الهیات طبیعی هیچ وقفه ای در کارکرد گوهر دین به وجود نمی آید و دین همیشه زنده است.

آقای هیوم شما فوقش بتوانی معجزات و امثال اینها را زیر سوال ببری، چون اینها پوسته دین است و آسیبی به اصل و گوهر دین که همان تجربه دینی باشد نمی رسد. شلایرماخر این قضیه را در برابر افکار تند هیوم مطرح کرد.



دیوید هیوم

نقادی های وارد شده بر کتاب مقدس

هم متن کتاب مقدس و هم نقد مفهوم در مورد کاتب مقدس را نقد می کردند. یعنی کتاب مقدس را واقعا چه کسی نوشته است. آیا فردی بود که از خطا به دور بود. اینها را مطرح کردند. چند تا مشکل در این بین ایجاد کردند. ابتدا نویسندگان پنج کتاب اول مقدس که همان پنج سفر اولیه است که به آن تورات می گوئیم حضرت موسی نیست، بلکه واقعا نویسندگانی هستند که حداقل چهار نفر مختلف بودند. پس این قضیه مشخص می شود که تقدس کتاب مقدس زیر سوال می رود.

سوال مطرح کردند که آیا حضرت عیسی همانی است که در انجیل نوشته شده است. آیا متنی که از حضرت عیسی واقعی داریم با متنی که از حضرت عیسی در انجیل است یکی است. این دو اشکال جنجال های زیادی را در جهان غرب به پا کرد. شلایرماخر برای اینکه پاسخی به این مشکلات مطرح شده بدهد نظریه ای داد و گفت: حقیقت و قلب دین را تو باید در تجربه دینی جستجو کنی نه ایمان به کتاب مقدس. مرکزیت و اصلیت دین، کتاب مقدس نیست، بلکه اصل دین و گوهر اصلی دین در قلب توست و تجربه دینی توست. مهم نیست کتاب مقدس ایراد دارد یا خیر. پس شما نمی توانید با ضربه به کتاب مقدس به اصل دین خدشه وارد کنید. پیام اصلی کتاب مقدس زنده کردن تجربه دینی است که در قلب شماست. پس اگر ایرادی به کتاب مقدس می گیرید بر پوسته کتاب مقدس و

دین ایراد گرفتید و نمی توانید اصل دین را زیر سوال ببرید. اینجا هم تجربه دینی را مطرح کرد و از زیر بار این فشار می توانیم بگوییم شلایرماخر فرار کرد.

فلسفه نقادانه جناب کانت

فلسفه کانت جزء عوامل موثر در تجربه گرایی دینی بود. کانت اعتقاد داشت که هر معرفت و شناخت عمیقی ریشه در تجربه دارد. ما دسترسی مستقیم به تجربه نداریم. فقط می توانیم چیزهایی را احساس کنیم و با عقل خودمان درک کنیم. پس نسبت به بسیاری از نظرات ماورایی و ادعایی دین ما معرفتی نداریم. مانند برهان اثبات خدا، خود وجود خدا، وجود قیامت و امثالهم، تقریباً شبیه چیزی که هیوم می گفت. ما که نمی توانیم اینها را درک و تجربه کنیم پس باید نقد کنیم. همچنین اعتقاد داشت ما اصلاً نمی توانیم معرفتی نسبت به خدا پیدا کنیم. پس ایمان به وجود خدا در دین ضرورتی ندارد. یعنی می توانید دین دار باشید اما به خدا اعتقاد نداشته باشید. پس مهم اعتقاد به وجود او برای زندگی اخلاقی لازم است. پس مفهوم خدا تنها به عنوان یک پیش فرض برای دین کافی است. پس اعتقادات و اعمال دینی در نگرش آقای کانت نتیجه و فرع زندگی اخلاقی است. در حقیقت زندگی اخلاقی مهم است. خدا و دین فرعی هستند. خدا را در گوشه ذهنت قبول داشته باش ولی اصل زندگی اخلاقی است و محور اخلاق است.

در واقع ویژگی مهم نظریه کانت این است که اصالتی، اصلیتی و محوری برای دین قائل نیست و همه چیز اخلاق است. آیا این تفکر غلط امروز بین جوانان ما نیست که دین من مهم نیست و دین من انسانیت من است، دین من اخلاق من است. این همان مباحث کلام جدید است که شبهات امروز جوانان است.



امانوئل کانت

همین دیدگاه باعث شد تا کسانی مانند شلایرماخر و طرفدارانش به مقابله با این نظریه بپردازند و بگویند دین اتفاقاً استقلال و اصالت دارد. در دین هم مباحث اخلاقی است. ما جهان ماورایی داریم و این طور نیست که ما باید همه چیز را تجربه کنیم. این طور نیست چون تجربه نمی کنیم پس دین نداریم. باید به گوهر دین که همان شهود و احساس است دست پیدا کنید و باز این یکی از دلایل تجربه دینی بود که در غرب رخ داد.

ارتباط تجربه دینی با حوزه های مختلف کلام

بحث تجربه دینی با حوزه های مختلف کلام هم ارتباط پیدا کرده بود. حوزه ایمان، که برخی ایمان را نوعی تجربه دینی و درونی می دانستند که ارتباطی با عقل و معرفت ندارد. ایمان را در برابر خدا تجربه می کنید و عقل و دین اینجا خیلی مهم نیست. حوزه کثرت گرایی یا همان پلورالیسم که از خطرناکترین موارد در علم کلام جدید است که توضیح خواهیم داد که برخی می گفتند عصاره تمام ادیان، تجارب دینی است که در لحظاتی خاص برای انسان های دین دار رخ می دهد. تفاوت و تعارض اگر در ادیان می بینید به خاطر این است که تجارب دینی انبیا با هم تفاوت می کرد. وحی را هم یک حالت تجربی برای شخص پیامبر می دانستند که همین پیامبر چون توانست تجربه دینی انجام دهد من و تو هم می توانیم تجربه دینی انجام دهیم.

همه اینها مباحثی بود که در بحث تجربه دینی اینها را مطرح کردند و تعاریفی را ذکر کردند. تعریفی که بیشتر قابل قبول است دو شرط باید داشته باشد. اولاً آن چیزی که می خواهید تجربه کنید موجودی فراطبیعی و ماورایی باشد. در محدوده دین باشد. یعنی می خواهید وحی و خدا و ملائکه را تجربه کنید و مافوق طبیعی باشد. شرط دوم فاعل آن یعنی برای مثال شما می خواهید تجربه کنید در توصیف حالات و تجارب خودتان تجربه دینی کردید و حالا می خواهید برای من توصیف کنید باید از مفاهیم و تعبیر دینی استفاده کنید. یعنی می گویند پیامبر آنچه را که رفته است در تجربه خودش با خدا دیده است به عنوان یک تجربه دینی با مفاهیم دینی برای من و شما گفته است. اینکه وحی و فرشته آورد دروغ است و پیامبر مشاهدات خودش را به من و شما گفت، یعنی تجربه دینی شما را به من و شما گفت. این طور این مسائل را مطرح کردند تا ذهن و فکر جوانان ما را برابند.

ما در بحث عرفان هم برخی از عرفا راه را کج رفتند. تا جایی که می گفتند اگر می خواهید به حقیقت برسید باید به علم حضوری دست پیدا کنید، یعنی به کشف و شهود برسید و به معرفت عرفانی برسید و خودتان کشف حقیقت و کشف شهود کنید. در این معرفت عرفانی خطا وجود ندارد چون همه چیز را می بینید و وقتی می بینید دیگر خطایی در آن وجود ندارد، و عقل هم توان تفسیرش را ندارد.

همین جا به راحتی می توانیم نقد کنیم که از کجا می دانید کشف و شهود واقعی است و شیطانی نیست. ما یک شناخت شهودی معصوم داریم و یک شناخت شهودی غیر معصوم. از کجا می دانید کشف و شهودی که اکنون انجام دادید و حالت خلسه ای که رفتید و به قول دوستان به فضا رفتید، از کجا می دانید این چیزی که الان دیدید واقعا الهی بوده است یا شیطانی. یکی از دلایل اینکه می گویند وحی بر من و شما نازل نمی شود یکی از دلایل همین است که اگر مثلا بگویند وحی بر من و شما نازل بشود از کجا بدانیم وحی الهی است یا شیطانی و از کجا می خواهیم تشخیص دهیم. اما پیامبر و نبوت معصوم است و می تواند تشخیص دهد وحی الهی است یا شیطانی. در خود تجارب دینی تناقضاتی است. برخی ها تجربه دینی کردند و برای مثال در اسلام بررسی کنیم می گویند خلفا برحق هستند. برخی ها تجربه دینی کردند و می گویند حضرت علی برحق هستند. پی کدام را باید پذیرفت. پس مشخص است تجارب دینی به تنهایی نمی تواند، چون از کجا می خواهید متوجه شوید تجارب دینی شما خطاناپذیر است و معصوم است و خطایی در آن نیست. چیزهایی که گفتیم ظاهرش زیبا است اما در باطن اگر قرار بگیرد عمق خطاهایش را متوجه می شویم.